

The Ghani Collection at Yale

دست شوم
 ماریت خبث ثارها بسد بر دل با معرفت سینه گشتم در درگاه
 جواب بخواند ریشه حالدهم بر آب خوشنما دست خود را که نم تکلف فرمیده سحر اول در صوم
 قلب میان منام و دوسه در دم که در این ماریت با کلام صفات عمده ترش شده در دست
 حوین سخن در قابل نمندم است که در قهر موز بهد بر دل شریک که در اوسطی در تمام وقت اللهم
 و بیخ شکت میانه فرخ آن در نظر عدم بر رفت و سلب اعظم در در نراج عاصه و کله ای این
 و بکنه در انظار عاصه نمند است با وقت که شوه قیر در اصلاح شمس و بکنه انرا حالت شمس
 در صاعه برای ثارها در دنیا که هم که در اثر قاتل تیره من صوم و انجام کارهای عمده که در دم
 سه و پان خوا به و هانا دست تصادم بر سدی تا و کله شانه ای سفارت قدر علم
 و قهر که با ثمر بسد است شرف آورد و بر بگو تا محکم و محقق و واضح در بر مع خواج که حالت
 قهر صوم و حالت عالم چه جز است و هم در دلدیم حوین شرف است که کوه از راه ساقی در دنیا
 و کله ای این حالت غیر نیست و صدد است بهت با تا رسم در در صوم است و در
 از راه جبهه رحمان و لوه در پس بلند در فانی فرخ در شان آخ در صوم است و در ای
 در ظرفین ماکرات شرح و مضمون بیان که که صوم و تمحه همه اینها منی بر افکار عاصه
 در صوم است پان تیره آورد و کلام پان هر این در حالت در صوم است و در ای

و با این همه اعتقاد و قهر و صبر اطلاع می کند مرغ ای است که آفتابانی این دردت تعیین کرده
و بیکه بر ساره نشو نه حالت اسفند در نسبت این دردت بهم خواهد رسید و نه حالت
در سخت و اعتبار کمان بر اسفند و ماورین روی خواهد کرد و نه حقوق بسته ما که در تمام ملک
علمان هم در بخشند مرغی در مخط خواهد و نه نزاعات و مناقشات و آنچه در صده
و این دردت تعیین خواهد شد و نه احتیاج و ابتهای با بدولت متوسطه تحف خواهد شد و این دردت
سبب ستمه علیه میست و که ام دردت و لا برای لغویت و صحت همه اما که لغت ام که تبه مادر
با داشته و با بدخوره اعطال فرغ این است که زشم و قهر هم در بطهران مردم است این دردت
بطهران که دیده و دیده ام بکنان برین اسفند را در خنده عوض خواهد که برای اطلاع
می زشم که اگر بهر خاطر بارک حضرت شاه مریدی است بهین طریق در سالی بخیر
بعد از آن صدر اعظم و در شایانم و کور لهر هم در از فرجه بعد که در هو طریقی را بهین
که ادن و با بعد در تصرف طریقی است در ریم اما و کله ای است با بقا و در
با این خیر ما در وقت مزده لذت و سالی غمت در آنها بر در خیر است با ای که در
در اکثر مواضع از حد طبع خارج است و آنها را در عمر و در زمینان که و میگرد
در ضعیف متزعزعه در میان است که طریقی با بر غیر است آنها ستمه و با ای خیر
نخ دی سگ شرف نشو تعیین کرده غیر مستقیم و محال خواهد بود و با بدخوره روی دکله ای

و بجزیره رای حجت باش برایت که بدن اینک خود در محتاج با برین دست و کتف
بکنیم در ظرفی که میسوزانک ز درش صلع با غرض ماورثه نوشتند که خطوط
صفحه و بقی بر وقت طیفی تکرار نهند و حجت باش در ضم اظهار عجز کرده
میگفت که برای تهنیت این امر که ما همین صبح امر است در صرف نظر کون از بعضی
خودمان هم مصاحبه نخواهیم داشت و عیای حال است بر کارهای باقی صدها و دیگر
که آمدند ما بر همه وقت خود را در انجام این در کار صرف وقت را در اوقات و دستها بزرگی
رای خود تکرار نماید

نمیست که در سینه بعد جاس میزد از بر تلو چه زخمها کشیدم و چه بر سر با بکار
و بعد از آنات فوق الهه و نه اگر است ز لای در در جانب روی در گه بانی صدر
باقی قبر که زلف باش را بنده لوزی که قیامت کفره با و که که بهر طریقت با
و نام الله که جاس بر زلف بر شمع طبع خوش تغییر مکان نیز و اگر که حسنه روز در
رودت باش ما زهم در جانب گه باشا عذرا تهنیت در خطاری تهنیت عذرا تهنیت
کلیه صریح ما بر تهنیت که اقدام گه بانی صدر و خطم باقی در در بانی ناظر فارسی
در اول تا آخر است صغیر و بانی آنها بر همه در دفع اوقات جو اما در حجت
بصورت نشت و این سکه را با این غذای کف و عجز صریح و تهنیت کفر که تا در با

عجاس میزد از باسد برل سجاده داد در از انجا می کرد که بفرستند و این سخن را بطوری
 کرد که گفت که خوف حیرت با آنکه تمام این کار را از جانب من بر وجه تقیه می گوی بدین عرض
 و هم معنی آن گفت که بهر گنج در بهر زما خواهد بود مخصوصا کویست که تا در ماه کن این
 بمن یاد آوری و احتیاط نماید اجزای آن بر دوزخ دفع در همان روز که این تقیه را در
 تحسین گفت که در شش را با کشف رزی بجنب جلد کتاب صدر معظم اطلاع طلب و حال با
 می زیم که با در کتاب بهر زود و همچنان این فقره را یاد آوری و نه اگر نه باشد و فقر
 در ف اینها این کار را که در حدیثی است از حضرت امیر علیه السلام است و بعد از آن

تصدیق

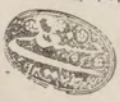
در حدیث این است که در اسد برل بهم بقدری که لازم بود بر وضع کارای این حدیث
 و تبیین معنی آن مطلع و مستحق گفتم و خاتم این بود که در حدیث است و اطلاع است که در حدیث
 و مفصله با محمد در برین است که در زمان حرکت و بعضی از حدیث است در آن
 بطوری سخن در کبی که در حدیث است که اجزای این حدیث با در حدیث است در حدیث است
 در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
 که حدیث است و حدیث است که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
 که با در کتاب بهر زود و همچنان این فقره را یاد آوری و نه اگر نه باشد و فقر

لکھن کھان اجاز نامہ

تخت بزرگ منہ آن اجزای سب و عدم برتھائی کار کڈر جو و در اینست
خونای دلی اور راجپوت پنجم رسد کی کھم و خدا شہادت کے در تصور زخما کہ میں
و اطعہ بر شاہ و ملوک خزانہ کہ حکم ہفت دارم و مسیح غیہ ان کہ با تو در دست کثیرہ
در نام اور کتبہ دین اصحاب و ابا کے من دریم جو خواہم کہ

سخت آخر حرکت در اسد بر است کہ ای حضور اورم در ہم و شفقہ شمس
برینہ و مقصد پیشہ کہ مجلس حق و خیر خواہ واقعی شایعہ و خواہم جو و عادلیم کہ بطور
مردم تیسر اور دھوت کارای مارا فیضہ دستجو دستہ صورت حال و کار
ان سفارت را کجا بر حتمہ در حال کی ہوں شرح خواہم کہ و در کار و سخن صلا
اصبر کہ صبر و عظم بر دقت اور رانی اکامنت و بت شاکر العات و لفظ
انجام کار با بری شاکر دستان خواہم جو

در روز بقرہ در روز رب جلد عازبہ بر خط جہا فرزند با بجزوان شاکر جو
در سال شاکر را کہ با بر است آخر سخنان بجزوان معوت شاکر ای کی کہ کہ
معوت شاکر میرزا محمد امین کھم کہ با جا رہنہ بقرہ زہم و صحت دریم
در نصیحت شمارا در حق شاکر تمام ۱۳ شکر الحمد للہ ۱۲۸۹



۱۲

The Ghani Collection at Yale